

باز پژوهی تعدیل قرارداد ناشی از حوادث غیر مترقبه در فقه امامیه و حقوق افغانستان

سید فاضل موسوی^۱

چکیده

هرچند که اصل لزوم قراردادها و احترام به اراده طرفین، در همه نظام های حقوقی پذیرفته شده اما تاثیر حوادث غیر مترقبه بر قرارداد از انعقاد تا اجرا، انکار ناپذیر است. تحقیق حاضر با مراجعه به منابع کتابخانه ای و گردآوری داده ها، با روش توصیفی و تحلیلی، به این نتیجه رسیده است که حوادث غیر مترقبه در فقه امامیه و بعضی نظام حقوقی کشورها از جمله افغانستان، قابل تعدیل است. در فقه امامیه، مهمترین مبنای که برای تعدیل قرارداد بیان شده است قاعده لاضرر و قاعده لاجرح می باشد که طبق این دو قاعده مشهور فقهی، قراردادی که انجام آن موجب ضرر به دیگری و یا موجب عسر و حرج شود، باید تعدیل شود. نظام حقوقی افغانستان نیز به پیروی از فقه حنفی که برای قواعد مذکور اهمیت زیادی قائل است، تعدیل قرارداد را مورد پذیرش قرارداده است. در بعضی از مواد قانونی این کشور، به طور صریح تعدیل قرارداد را مورد پذیرش قرار گرفته و هرگونه توافق بر خلاف آن باطل پنداشته شده است.

واژگان کلیدی: تعدیل، قرارداد، حوادث غیر مترقبه، فقه امامیه، حقوق افغانستان

مقدمه

^۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی

اصل الزامی بودن قراردادهای یکی از اصولی است که مورد قبول همه نظام های حقوقی است. به موجب این اصل، پس از انعقاد قرارداد، هیچ یک از طرفین قرارداد حق بر هم زدن آن را نداشته و ملزم به اجرای تعهدات خویش می باشند. در صورت عدم اجرای تعهدات، و ورود ضرر، اگر متعهد نتواند عدم تقصیر خود را اثبات نماید مسؤول جبران خسارات وارده خواهند بود. پس می توان گفت که اصل در معامله این است که طرفین به عهد خود وفا کنند، و این آن چیزی است که در قرآن کریم و در فقه غنی امامیه روی آن تاکید شده است. اما لازمه وفا به این امر، این است که اوضاع و احوال زمان قرار داد، دچار تغییرات بنیادی نشود. اگر طرفین معامله، اوضاع و احوال و تغییر بنیادی آن در زمان معامله خبر داشته باشند، هرگز اقدام به چنین معامله را نمی کنند. در این مورد نویسندگان حقوقی، قلم فرسایی نموده اند و زحمت کشیده اند اما آنچه که تحقیق حاضر در پی آن است این است که این مسئله را، با توجه به تغییر اوضاع و احوال، ناشی از حوادث غیر مترقبه، مورد کاوش قرار بدهد تا ببینیم در این مورد فقه امامیه چه راهکار های را ارائه می دهد. آیا می توان با استناد به قاعده نفی عسر حرج، الزام انجام عمل را از کسی که متعهد شده در زمان انعقاد عقد که به آن عمل نماید کند برداشت؟ قاعده لاضرر که معروف ترین قاعده در فقه امامیه است، می تواند ضرر را از دوش متعهد بردارد؟ اگر از فقه بگذریم، قواعد حقوقی زنده دنیا در این مورد چه راهکار ارائه می دهند؟ نظام حقوقی و قوانین مدون افغانستان چقدر با فقه امامیه هم خوانی دارد. آیا نظام حقوقی مذکور، تعدیل قرار داد را پذیرفته است؟ اکنون که اوضاع به هم خورده و تعادل اقتصادی مفروض نیز به تبع به هم خورده و متعهد را با خسارت قابل توجهه مواجه نموده است، چه باید کرد؟ هدف از تحقیق حاضر این است که با مراجعه به منابع فقهی امامیه و بعضی نظام های حقوقی، راه حل صریح و روشنی در این مورد ارائه دهد، تا گامی هر چند کوچک، در راستای مسائل حقوقی مبتلا به، برداشته باشیم.

۱- مفهوم شناسی

از آنجایی که مدخل مناسب برای هر بحثی، شناخت مفاهیم آن بوده و این امر در درک بهتر آن مبحث و شناخت دقیق تر آن، نقش اساسی ایفاء می کند، مقاله حاضر نیز از این قاعده مستثنا نیست و بخشی هر چند اندک از این موضوع را به بحث مفاهیم اختصاص می دهد. اگر شناخت

مفهوم ناقص باشد و یا از اصل شناسایی نشود پژوهشگر را از رسیدن به اهداف خود، که دستیابی به تحقیق و پیاده کردن آفرینش‌های فکری او است، بازخواهد گذاشت. نبود تعریف مشخص از مفاهیم، به ابهام و سردرگمی و چه بسا به گرفتاری در مغالطات خواهد انجامید.

۱-۱- مفهوم تعدیل

تعدیل به معنی برابر کردن چیزی با چیزی دیگری است. این اصطلاح تعدیل قرارداد به معنی اصلاح قرارداد پیشین و تغییر در شرایط و اوصاف عوضین است. این تغییر و اصلاحات یا مستند به قانون و یا به تراضی طرفین معامله است. (لسان العرب، ۱۵، ۴۷۳) در اصطلاح قرار دادی، که ما از آن استفاده می‌کنیم عبارت است از اصلاح قرارداد قبلی، و انجام تغییراتی در اوصاف آن، که این می‌تواند با افزودن چیزی باشد و یا کاستن. اصلاحات که در قرارداد انجام می‌شود می‌تواند ناشی از توافق طرفین و یا مستند به قانون باشد.

برخی از حقوق دانان تعدیل قرارداد را اینگونه تعریف می‌کنند « هرگاه در اثر وقوع حوادثی مانند جنگ، تحولات سیاست‌های داخلی و خارجی و یا هر علت خارجی دیگر که باعث بحران شدید اقتصادی شود و در نتیجه ای آن اوضاع و احوال قرارداد به طور کامل و اساسی تغییر کند، حالت موازنه ای مالی به شدت به هم بخورد، اینجاست که طرفین قرارداد، قانون و یا دادگاه در مفاد قرارداد تصرف می‌نماید. شروط قبلی تغییر داده و شرایط جدید را جایگزین می‌نمایند » (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۳، ۸۷).

حوادث غیر مترقبه مانند سیل، زلزله، جنگ و بحران‌های سیاسی و اجتماعی که مورد بحث ما می‌باشد، می‌تواند هزینه قرارداد انعقاد شده را به چندین برابر افزایش بدهد و عمل به تعهد را برای متعهد زیان‌آور سازد. در این موارد است که سخن از تعدیل قرارداد به میان می‌آید و ضرورت پذیرش و یا عدم پذیرش آن، شرعا و قانونا اهمیت زیادی پیدا می‌کند.

حوادث غیر مترقبه که موضوع مورد بحث ما است، شامل تغییر اوضاع و احوال و قوه قاهره می‌شود. از این رو باید فرق بین این دو ابتدا مشخص شود

۱-۲- قوه قاهره

قوه قاهره در مورد به کار برده می شود که اجرای تعهد به کلی غیرممکن باشد و قوه قاهره عامل معاف کننده متعهد از اجرای تعهد خواهد بود. در نتیجه این که قوه قاهره باعث خاتمه و زوال رابطه ای قراردادی می شود. اما مسئله این است که چه شرایطی باید موجود باشد که قوه قاهره باعث رفع مسئولیت شود؟ در جواب باید گفت: یکی از شرایط این است که حادثه خارج از اراده فرد باشد؛ مثل سیل و زلزله و... نکته دیگر این که حادثه مزبور باید غیر قابل پیش بینی باشد. اگر حادثه قبلاً پیش بینی شده باشد برای مثال اگر اخبار، از قبل هشدار داده باشد که جاده ها چند روز آینده برف سنگینی خواهد داشت؛ طرف قراردادنیز متعهد به بردن باری در شهری دیگری هست، اینجا دیگر قوه قاهره نیست.

شرط دیگر این است که شخص متعهد که باید تعهدی را اجرا کند نتواند آن حادثه را دفع و یا رفع کند. همان مثال قبلی را مد نظر بگیریم، اگر تعهدش رساندن یک بار باشد مثلاً، اگر از مسیری که می رود پل ارتباطی خراب شده است او باید مسیر و جاده ای دیگر را پیدا کند.

۱-۳- اوضاع و احوال

اصطلاح تغییر اوضاع و احوال در موردی استفاده می شود که اجرای قرارداد ممکن است اما با دشواری مواجه است. توازن مالی که قبلاً از نام بردیم در تغییر اوضاع و احوال به هم خورده است، در نتیجه موجب ضرر قابل توجه به یکی از طرفین قرارداد می شود. (السنهوری، ۱۳۸۲، ۲۵۱، ۳). از اصطلاح تغییر اوضاع و احوال، در صورت ما می توانیم استفاده کنیم که بروز حوادث غیرمترقبه، موجب دگرگونی اوضاع و احوال شود و در نتیجه ای آن، اجرای قرارداد مشکل شده است. و یا هدف از آن تغییر کرده است. تغییر که عرض کردیم، تغییر اقتصادی است نه تغییر ماهوی و ذاتی (صادقی مقدم، ۱۳۷۹، ۱۷۵).

ناگفته نماند که موضوع تحقیق حاضر، همان گونه که از نام آن پیدا است، (تعدیل قرارداد) شامل تغییر اوضاع و احوال می شود؛ یعنی اجرای قرارداد با دشواری مواجه است و اگر قرارداد اجرا شود به یکی از طرفین قرارداد ضرر زیادی متوجه می شود. پس قوه قاهره که موجب عقیم

شدن قرارداد می شود، و باعث می شود که رابطه ای قراردادی به کلی به هم بخورد موضوع بحث ما نخواهد بود.

۲- مبانی تعدیل قرارداد در فقه امامیه

از آنجاییکه بحث ما فقهی و حقوقی است، ابتدا ریشه تعدیل قرارداد را در فقه غنی امامیه، مورد کاوش قرار داده و سپس این مسئله را در نظام حقوقی افغانستان مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۲-۱- قاعده لاضرر

این قاعده از جایگاه مهم و بالایی در فقه امامیه و حنفیه،^۱ برخوردار است. در بسیاری از فروع تنها مستند حکم این قاعده است، و برخی مسائل مستحدثه جز با استناد به آن قابل پاسخ نیست. (عراقی، ۱۴۱۸، ۱۷) برای اثبات آن به ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) استناد شده است. (شهید اول، بی تا، ۱، ۱۲۳) و برخی از فقیهان تا هشت دلیل؛ یعنی ادله اربعه به علاوه اجماع عملی، سیره متشرعه، بناء عقلاء و ارتکاز متشرعه، برای اثبات آن اقامه کرده اند. (حسینی شیرازی، ۱۴۳۵، ۱۵) البته این چهار دلیل اخیرالذکر، به نحوی قابل برگشت به ادله اربعه است.

حال قاعده لاضرر با این طول و تفصیل که دارد آیا می تواند مبنی برای عدم انجام تعهد به وسیله متعهد، در صورت وقوع حوادث غیر مترقبه بشود؟ به تعبیر دیگر آیا با استناد به این قاعده می توان متعهدی که با اجرای تعهد، دچار ضرر و زیان بیش از حد متعارف می شود از اجرای

^۱ . در خصوص جایگاه این قاعده فقیه بزرگی مانند شهید اول تصریح می کند که: قاعده لاضرر یکی از پنج قواعدی است که می توان احکام شرع را به آن ارجاع داد. (محمد بن مکی عاملی، القواعد و الفوائد، ج ۱، صص ۱۲۳ و ۱۲۴). و نیز فخرالمحققین که معاصر شهید اول است در کتاب ایضاح بر روایات قاعده لاضرر ادعای تواتر می کند و می فرماید: و الضرر منفي بالحديث المتواتر ... (محمد بن حسن حلی، ایضاح الفوائد، ج ۲، ص ۴۸). ادعای تواتر ایشان اگرچه توسط بعضی فقها مورد انکار واقع شده است، ولی فقهای بعد از او مانند مرحوم محقق نراقی نیز این ادعا را مطرح نموده است. (ملاحمد نراقی، مستند الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۰).

قرارداد معاف کرد؟ و در کل آیا این قاعده می تواند مانع اجرای تعهد شود؟ چهار نظریه مهم در باب این حدیث شریف مطرح شده است.

۲-۱-۱: مفاد قاعده لاضرر، «نفی حکم ضرری» است و تنها حکم ضرری را از میان برمی دارد؛ به این گونه که هر حکم زیان بار برای دیگران و از آن جمله نفی جواز ورود ضرر است.^۱ در این تعبیر باید معتقد به نفی حکم ضرری شویم یعنی از سوی شارع وضع نشده و در صورت صدور حکم که مستلزم ضرر باشد، طبق این قاعده منتفی می گردد. (انصاری، ۱۴۲۰، ۲، ۵۳۴)

۲-۱-۲: نظر دیگر از مرحوم آخوند خراسانی است. ایشان می فرمایند: مقصود از لاضرر نفی حکم به لسان موضوع است. یعنی موضوعاتی که دارای احکامند، اگر باعث ایجاد ضرر باشد، آن حکم منتفی است. مانند خیار غبن که لزوم بیع را برمی دارد. در این نظریه خود موضوع و یا به تعبیر بهتر، متعلق حکم از بین می رود. (آخوند خراسانی، ۲، ۷۰)

۲-۱-۳: مفاد قاعده لاضرر، «نفی ضرر غیر متدارک» است. به موجب این نظریه، در اسلام ضرر جبران نشده وجود ندارد؛ یعنی هر ضرری باید جبران شود و این کنایه است از اینکه هر ضرری که واقع شود، جبران آن شرعاً لازم است و همین حکم، به لزوم شرعی تدارک، مؤید نفی ضرر است؛ (مراغی ۱۴۱۸، ۲، ۹۴)

۲-۱-۴: منظور از این دستور نهی است که به لسان نفی بیان شده است. یعنی شارع، نهی از اضرار دیگران را در قالب نفی بیان نموده است. لذا هیچ کس نباید به دیگری ضرر برساند. (محقق داماد، ۱۳۷۰، ۲، ۲۵).

برخی محققین پس از بررسی و کاوش در قاعده لاضرر، به این نتیجه رسیده است که: در قرارداد های مستمر،

۱. شیخ در این خصوص می فرماید: فاعلم أن المعنى بعد تعذر إرادة الحقيقة: عدم تشريع الضرر، بمعنى أن الشارع لم يشرع حكماً يلزم منه ضرر على أحد، تكليفاً كان أو وضعياً ... (مرتضى انصاری، فرائد الأصول، ج ۲، ص ۵۳۴).

هرگاه به علت حوادث غیر مترقبه، انجام تعهد برای متعهد زیان آور باشد، طبق قاعده مزبور لزوم قرارداد از بین می رود. (کلانتری، ۱۳۷۸، ۱۰۹). استنباط که ایشان از قاعده لاضرر در این مورد دارد این است که: حوادث غیر مترقبه تعادل قرارداد را به هم می زند، و اجرای تعهد برای یک طرف ضرر ایجاد می کند که طبق قاعده ای مذکور، باید حکم ضرری برداشته شود.

علاوه بر این استنباط، وقتی به فقه امامیه نگاه می اندازیم، می بینیم که بعضی از روایات، چنین استنباطی را تایید می کند. مثلاً در روایتی آمده است که امام صادق علیه السلام، به تعدیل قرارداد حکم نموده است. روایت را اینگونه نقل نموده اند: «از حضرت در مورد شتری مریضی سوال شد که شخصی آن را به ۱۰ درهم خریده تا نحر کند. بعد از انعقاد عقد بیع و خرید، شخصی دیگری آمد پوست و سر شتر را قبل از نحر کردن به ۲ درهم خرید. اتفاقاً قبل از نحر شتر خوب شد و قیمت آن بالاتر رفت، اما شخصی که پوست و سر شتر را به ۲ درهم خریده بود آن را مطالبه کرد. امام علیه السلام فرمود مقدار اضافی قیمت پوست و سر شتر را به دو درهم ایشان اضافه کنند و به او بدهند، اما ایشان حق ندارد نحر شتر را بخواهد. چون درخواست ایشان ضرر به صاحب شتر می شود.» (حر عاملی، ۱۴۱۷، ۱۷، ۲۷۷).

از حدیث فوق الذکر به خوبی استنباط می شود که حضرت به خاطر دفع اضرار به صاحب شتر حکم به تعدیل بیع واقع شده می دهد. لذا می توانیم استنباط کنیم که در مواردی که حوادث غیر مترقبه باعث ضرر به یک طرف قرارداد بشود باید قرارداد را تعدیل نمود.

نمونه دیگری که سرخسی آن را بیان می کند این است که اگر شخصی قرارداد کند، که برای دیگری چاهی اَر حفر کند، اما از قضا کردن چاه به یک صخره بزرگ مواجه شود که کندن را دشوار می کند، در این مورد نیز باید قائل به عدم لزوم آن قرارداد شویم. (سرخسی، ۱۴۰۶، ۱۶، ۴۷).

ناگفته نماند که برخی فقها بر این باور اند که بعضی سیره حضرت رسول و یا ائمه هدای علیهم السلام، از باب حکم حکومتی، و یا برای حل و فصل خصومت ها بوده است. فرض کنید مانند قضیه سمره بن جندب را هیچ فقیهی چنین حکم نمی تواند بکند که درخت را بکنید و دور

بیاندازید. لذا فعل حضرت از باب حکم حکومتی بوده است. علاوه بر این، ما در تعهدات بایک سری اصول نیز مواجه هستیم مانند اصل لزوم قرارداد ها؛ و یا حرمت تخلف از قرارداد ها، که در غیر موارد قوه قهریه هیچ عامل مانع اجرای آن نمی شود. (محقق داماد، ۱۳۷۰، ۲، ۷۶).

۲-۲- قاعده عسر و حرج (لاحرج)

یکی از مبانی مهم در فقه امامیه که می تواند مبنی برای تجدید نظر و یا به تعبیری تعدیل قرارداد می شود، قاعده لاحرج و یا نفی عسر و حرج می باشد. کلمه حرج را در کتب فقهی به معنای محدودیت و تنگی و دشوار معنا نموده اند، در قرآن کریم نیز به همین معنا استعمال شده است. (مائده -۶). کلمه عسر در کتب فقهی در مقابل « یسر » استفاده شده است. عسر در مقابل مشقت و سختی. در روایات اکثریت این هردو را به یک معنا گرفته اند. بعضی بزرگان کلمه حرج را بالاتر از عسر می داند، یعنی مشقت بیشتر (نراقی، ۱۴۰۸، ۶۱)

قاعده لاحرج دارای مستندات قرآنی و روایی می باشد. از جمله این مستندات می توان به آیه ۱۸۵ سوره مبارکه بقره و یا آیه ۷۸ سوره مبارکه حج اشاره نمود. در اولی راجع به روزه مریض می باشد که علت برداشتن حکم وجوب روزه از مسافر و مریض مشقت روزه برای این دو قشر می باشد. قاعده مزبور نه تنها در قرآن کریم که در روایات ائمه معصومین علیهم السلام نیز به طور فروان دیده می شود. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۲۳، ۲۵۹)

با عنایت به مستندات مذکور، تردیدی در وجود چنین قاعده ای نیست که دلالت بر نفی حکم و سقوط تکلیف در صورت حرج و مشقت دارد. سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا این قاعده فقط حکم تکلیفی را برمی دارد یا شامل حکم وضعی نیز می شود؟

علت طرح این سوال این است که قاعده مذکور در لسان قرآن و روایات ائمه معصومین علیه السلام، راجع به حکم تکلیفی مثل روزه می مثلاً وارد شده است. قریب به اتفاق روایات نیز قاعده لاحرج ناظر به حکم تکلیفی می باشد. اما وقتی به عقل که یکی از ادله اربعه است مراجعه می کنیم در می یابیم که استفاده از قاعده مذکور در احکام وضعی نیز مانعی ندارد. از آنجاییکه اسلام دین سمحه و سهله است، و هرچیزی که در مقابل این قرار بگیرد نفی می شود. احکام

الهی یا ریشه تکلیفی دارد مانند وجوب نماز و روزه و غیره و یا وضعی هستند مانند حریت و زوجیت و غیره... بعضی از بزرگان فقه نیز بر همین باور اند که از قاعده مذکور می توان در احکام وضعیه نیز استفاده کرد. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۱۱۳).

به عنوان نمونه، طلاق که یک حکم وضعی است به دست مرد است، در صورت عسر و حرج رفتار ناشایست مرد زن حق مراجعه به دادگاه را دارد و می تواند درخواست طلاق نماید. حتی در اینکه این گونه طلاق رجعی است یا خیر، آیت الله خوئی بر این باور است که اگر طلاق را رجعی بدانیم، ظلم بیشتری در حق زن می شود چون باعث عسر و حرج مجدد در حق زن می شود. (خوئی، بی تا، ۲، ۴۲) و هگذا در روابط موجد و مستاجر نیز وضعیت به همین منوال است که از ذکر آن خود داری می شود.

بر اساس قاعده مذکور، هرگاه اجرای کاری یا حکمی برای یک شخص ایجاد مشقت و سختی کند، بنا بر قاعده لاحرج مکلف از انجام آن تکلیف معاف می شود و به حکم ثانویه تکلیف از شخص متعهد ساقط می شود.

در هر حال می توان گفت که قاعده عسر و حرج ریشه فقهی محکمی دارد و می تواند در جهت بازنگری اجرای تعهدات قرار گیرد. بنا بر این می توان گفت که قاعده لاحرج مانند قاعده لاضرر بر احکام اولیه وارد می باشد. در خواست اجرای عین تعهد برای شخصی که دچار عسر و حرج می شود، قانونی و مشروع نیست. فقهای بزرگوار امامیه نیز اجرای تعهد یا حکمی که منجر به ورود ضرر و زیان بیشتر بر کسی می شود، غیر دانسته و جایز نمی دانند. (شیخ انصاری ۱۴۲۵، ۵، ۱۶۱).

نتیجه: با بررسی آیات و روایات وارده در باب قاعده لاحرج، می توان گفت که در اسلام، مطلق حکم، اعم از تکلیفی و وضعی، که متضمن حرج و مشقت باشد وضع نشده است. پس متعهد در صورت مواجهه با عسر و حرج و مشقت زیاد، مکلف به انجام تعهد نمی باشد و یا به عبارتی اگر متعهد مورد تعهد خود را انجام نداد مسئول نمی باشد. از طرفی وقوع حوادث غیر مترقبه

گاه باعث ترقی و گاه باعث تنزل هزینه می شود، اگر در چنین شرایطی حکم به الزام متعهد به انجام تعهد بکنیم ضرر زیادی به ایشان وارد نموده ایم.

نکته ای دیگری که نباید از آن غفلت نمود این است که معیار در تشخیص ضرر و یا عسر حرج عرف می باشد و الا صرف ورود ضرر، دلیل معافیت نخواهد شد. اگر عرف عسر و حرج یک کار بپذیرد، و بگوید که حوادث غیر مترقبه ارتباط طرفین قرارداد را به شدت به هم زده است و اجرای قرارداد را دشوار ساخته است در این صورت متعهد مسئول عدم انجام مورد تعهد نیست.

۳- تعدیل قرارداد در نظام حقوقی افغانستان

اصل اولی در معاملات لزوم معاملات و قرارداد است. اگر بخواهیم این لزوم را برداریم باید دلیل خاصی برای آن داشته باشیم. قانون مدنی افغانستان نیز بر این مطلب تاکید دارد. بند ۱ ماده ۶۹۶ مقرر می دارد « عقد بعد از انفاذ لازم پنداشته شده، رجوع از عقد و تعدیل آن بدون رضایت طرفین یا حکم قانون، جواز ندارد ».

بر اساس بند مذکور، طرفین قرارداد ملزم به اجرای آن هستند؛ عدم اجرای آن، منوط به اجازه و تراضی طرفین عقد و یا حکم قانون گذار می باشد. اما باید دانست، همان طوری که قبلاً عرض شرایط ممکن است تغییر بنیادین داشته باشد که متعهد نتواند به آنچه زمان قرارداد انعقاد نموده عمل کند. یکی از جاهای که قانونگذار افغانستان حکم بر جواز رفع مسئولیت قراردادی داده است، وقوع حوادث غیر مترقبه و غیر قابل اجتناب است. حوادث غیر مترقبه باعث عدم انجام تعهد می شود. با این وصف می توان گفت که در صورت وقوع حوادث غیر مترقبه متعهد از تکلیف عدم انجام مورد بری خواهد بود.

بند دوم ماده ۶۹۶ مقرر می دارد « در صورت ظهور حوادث استثنائی یا آفات طبیعی یا واقعه که پیش بینی آن ناممکن بوده و مدیون بعثت آن مواجه بچنان مشکلی گردد که وی را بخساره فاحش تهدید نماید، گرچه ایفای تعهد مبنی بر عقد مستحیل نباشد، محکمه می تواند پس از ارزیابی مصالح طرفین تعهد، مدیون را بحد عادلانه تنزیل دهد. هرگونه موافقه برخلاف این حکم باطل پنداشته می شود. »

با توجه به ماده مذکور قانون گذار افغانستان، در تعهدات قراردادی به عنوان قاعده عام استفاده نموده و تعهدی را که اجرای آن باعث ضرر به متعهد می شود به طور کلی و یا جزئی تعدیل نموده است. در قانون مدنی افغانستان به مواردی بر می خوریم که دقیقاً مصداق این مسئله را بیان نموده است. از جمله این مصداق می توان به ماده ۱۸۳ اشاره نمود. این ماده اعلام می دارد « هرگاه زوجه از معاشرت با زوج ضرری را ادعا کند که دوام معاشرت را در چنین حالت بین امثال زوجین غیرممکن گرداند، می تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید. » در ماده ۱۷۶ همین موضوع را منوط می کند به موردی که زوجه از معاشرت با زوج دچار ضرری بشود که عرفاً قابل تحمل نباشد.

« زوجه وقتی می تواند مطالبه تفریق نماید، که زوج مبتلا به مرضی باشد که اعاده صحت وی غیرممکن یا مدت طولانی برای معالجه او لازم باشد، به نحویکه معاشرت با زوج بدون ضرر کلی متعذر باشد »

با توجه به مواد فوق الذکر، ملاک تعدیل دو چیز است و یا به عبارتی دو شرط دارد.

اولاً اینکه به متعهد زیان و ضرر وارد بشود. ثانیاً اینکه ضرر و خسارت وارده نا متعارف باشد به نحوی که قابل تحمل نباشد. پس می توان گفت صرف وجود ضرر دلیل تعدیل قرارداد نخواهد بود.

نکته دیگری که در قانون افغانستان به چشم می خورد، با توجه به اینکه در بند ۲ ماده ۶۹۶ می گوید « مدیون به علت آن با چنان مشکلی مواجه گردد که وی را به خسارت فاحش تهدید نماید » اصل شخصی بودن ضرر می باشد. دلیل بر این مسئله این است که قانونگذار افغانستان وضعیت مدیون را ملاک قرار داده است. پس می توان گفت که شخصی بودن ضرر مد نظر قانون گذار بوده است. (ابراهیمی / ۱۳۹۸ / شماره ۲۹، ص ۱۰-۱۲)

۴- اقسام تعدیل قرارداد

تعدیل قرارداد را می توان به سه قسم تقسیم نمود. ۱- توافقی ۲- قانونی ۳- قضایی.

از اسم تعدیل سه گانه می توان به تعریف آن ها دست یافت. اگر تعریفی ارائه کنیم بیشتر جنبه ای شرح الاسمی خواهد بود. برای اینکه توافقی، یعنی توافق طرفین معامله، اگر طرفین نسبت به تعدیل یک قرارداد توافق نمودند دیگر هیچ گونه اشکال به وجود نمی آید. قانونی نیز همان طوریکه از اسمش پیداست، به این معنی است که اگر توافقی از نظر قانون یک کشور قابل تعدیل باشد طرفین می توانند طبق نظر قانون قرارداد خود را تعدیل نمایند. در مورد تعدیل قضایی باید گفت که این مسئله در اختیار قضات و دادگاه قرار دارد. دادگاه پس از ارزیابی مصالح طرفین تعهد، می تواند رای به تعدیل قرارداد بدهد.

از میان این سه نوع تعدیل، دو قسم اول که تعدیل توافقی و قانونی باشد مورد پذیرش اکثر کشور ها قرار گرفته است. در قانون مدنی افغانستان نیز این دو مورد به طور صریح مشاهده می شود. بند ۱ ماده ۶۹۶ مقرر می دارد « عقد بعد از انفاذ لازم پنداشته شده، رجوع از عقد و تعدیل آن بدون رضایت طرفین یا حکم قانون، جواز ندارد ». از مفهوم مخالف این بند می دانیم که اگر قانون اجازه تعدیل را بدهد می تواند از عقد رجوع کند. لذا نتیجه می گیریم که تعدیل توافقی و قانونی مورد پذیرش نظام حقوقی این کشور قرار گرفته است.

در مورد تعدیل قضایی، قانون افغانستان با توجه به بند دوم ماده ۶۹۶ که مقرر می دارد « در صورت ظهور حوادث استثنائی یا آفات طبیعی یا واقعه که پیش بینی آن ناممکن بوده و مدیون بعثت آن مواجه بچنان مشکلی گردد که وی را بخساره فاحش تهدید نماید، گرچه ایفای تعهد مبنی بر عقد مستحیل نباشد، محکمه می تواند پس از ارزیابی مصالح طرفین تعهد، مدیون را بحد عادلانه تنزیل دهد. هرگونه موافقه برخلاف این حکم باطل پنداشته می شود. » تعدیل قضایی نیز مورد پذیرش واقع شده است. دلیل بر این مسئله این است که قانون می گوید... محکمه می تواند پس از ارزیابی مصالح طرفین تعهد، مدیون را بحد عادلانه تنزیل دهد. و این یعنی تعدیل قضایی که قاضی با توجه به اوضاع و احوال تصمیم می گیرد.

نتیجه گیری

در فقه غنی امامیه، ما دو قاعده ای فقهی داریم که بر اساس آن ها می توان قرارداد را تعدیل نمود. بر اساس قاعده لاضرر، هیچ حکمی ضرری در اسلام وجود ندارد. بنا براین، اگر از انجام قرارداد ها، ضرر نا متعارف بر مدیون وارد بیای، با توجه به قاعده مذکور، این حکم بر داشته می شود. طبق قاعده لاجرح نیز، اگر انجام امری برای مدیون دشوار باشد و مدیون را در مشقت قرار بدهد می تواند درخواست تعدیل قرارداد را بنماید. قواعد مذکور با مبانی فقهی ما سازگاری داشته و هیچ گونه تضادی مشاهده نمی شود.

نظام حقوقی افغانستان که برگرفته از فقه حنفی است، از ابتدا به طور صریح این مسئله را مورد شناسایی قرار داده و در جاهای مختلف قانون مدنی مصادیقی را ذکر نموده که هم با قاعده لاضرر و هم با قاعده لاجرح سازگاری دارد.

منابع

ابراهیمی، علیرضا، تأثیر قوه قاهره بر سرنوشت و مبنای عدم مسئولیت در نقض تعهدات منفی قراردادی (مطالعه تطبیقی در حقوق مدنی افغانستان و ایران) فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال هشتم، شماره ۹۲، زمستان

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵، دارالفکر، بیروت، چ سوم

امینی، گلشنی، مدرس، فصل نامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره نهم، شماره ۳۲

انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب، ج ۵، مجمع الفکر الاسلامی، چ هفتم

انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب، قم: مشورات دارالذخائر، ۱۴۱۱ق، چ اول.

انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الأصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا، چ اول.

آخوند خراسانی، محمد کاظم، حاشیه مکاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۴ق، چ اول.

بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیه، قم: نشرالهادی، ۱۴۱۹ق، چ اول.

الحر عاملی، محمد ابن الحسن، وسائل الشیعه، ۱۴۰۸، تحقیق شیخ محمد رازی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، چ اول

حسینی شیرازی، سیدصادق، لاضرر و لاضرار، بی‌جا: جلال الدین، ۱۴۳۵ق، چ اول.

حلی، محمد بن حسن، إیضاح الفوائد، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق، چ اول.

خویی، سید ابوالقاسم، بی‌تا، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، دارالزهراء، بیروت، چ دوم

سرخسی، شمس الدین، ۱۴۰۶، المبسوط، ج ۱۶، دارالمعرفه، بیروت، چ هفتم

السنهوری، عبدالرزاق احمد ۱۳۸۲، الوسیط فی شرح القانون مدنی الجدید، ج ۳، ترجمه محمد حسین دانش کیا و سید مهدی داد مرزی، انتشارات دانشگاه قم، قم، چ دوم

صادقی مقدم، محمد حسن؛ ۱۳۷۹، تاثیر اوضاع و احوال بر قرارداد، مجله حقوقی، شماره ۲۵

عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، القواعد و الفوائد، قم: کتابفروشی مفید، بی‌تا، چ اول.

عراقی، ضیاءالدین، قاعده لاضرر، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ق، چ اول.

کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، شرکت سهامی انتشار، تهران، چ دوم

کلانتری، علی اکبر، ۱۳۷۸، حکم ثانوی در تشریع اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ اول

محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۰، چ دوازدهم.

مراغی، میرعبدالفتاح، العناوین الفقهیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، چ اول.

نراقی، ملااحمد، مستندالشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۵ق، چ اول.